

A Comparative Review of the Governor's Amnesty

Mohammad Eshaghi Astani*
Ahmad Amani**

Received: 08/06/2018
Accepted: 15/12/2018

Abstract

The governor amnesty is one of the important institutions of Islamic penal law which, along with institutions such as repentance, confession, plea bargaining, criminal prosecution, conversion or mitigation of offenders. Although Sunni tribal religions such as Shia have accepted the principle, there are fundamental differences between the Sunnis on the one hand and the Shiites on the other in terms of the scope of Amnesty's influence, as well as proof of this right. The present study compares the authority of the Imam Ali (PBUH) in pardoning the convicts to three types of Islamic punishments namely Qisas and Diyat, limits and ta'zir

Famous jurists of the Imamiyyah have endorsed the principle of amnesty by Wali, though they disagree on its scope and scope. On the other hand, the Sunnis, unanimously, do not allow amnesty after proving to the ruler - whether the ruler is pardoning or whether he is a magistrate against him or she or he - and they are bound to uphold it. Famous religious scholars of Khamseh, while accepting the authority of the Prophet, have pardoned Qisas, Diat and Ta'zir, but differ in details. By dividing pardon and retribution into two suppositions of the existence of a specific but aptitude and the absence of it, the authors examine the issue's verdict, and then apply the amnesty to each of the two cases by extending ta'zir to the righteous and the righteous.

Keywords

Ta'zir, blood Money (Diye), Religious Punishment (Hodoud), Amnesty, Retaliation, Governor.

* Assistant Professor of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Tehran University, Tehran, Iran, m.eshaghi.a@yahoo.com

** PhD Student of the Department of Fiqh and Islamic Law Foundations at Tehran University, Tehran, Iran (Corresponding Author), amani@gmail.com

بررسی تطبیقی عفو مجازات توسط ولی امر

محمد اسحاقی آستانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۴

احمد امانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵

چکیده

عفو ولی امر، از جمله نهادهای مهم حقوق جزایی اسلام است که در کنار نهادهایی همچون توبه، رجوع از اقرار، گذشت متضرر از جرم و مرور زمان کیفری، زمینه‌ساز سقوط، تبدیل و یا تخفیف مجازات مجرمین می‌گردد. هرچند مذاهب اربعه اهل سنت همچون شیعه اصل این موضوع را پذیرفته‌اند اما به لحاظ قلمرو نفوذ عفو حاکم و نیز ادله اثبات‌کننده این حق برای وی، تفاوت‌های اساسی میان فرق اهل سنت از یک طرف و شیعه از طرف دیگر، وجود دارد. پژوهش حاضر، به بررسی تطبیقی اختیار ولی امر در عفو محکومان به انواع سه‌گانه مجازات‌های اسلامی یعنی قصاص و دیات، حدود و تعزیرات پرداخته است.

مشهور فقیهان امامیه اصل اختیار عفو حدود توسط ولی امر را روا شمرده‌اند هرچند پیرامون شرایط و گستره آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در نقطه مقابل، اهل سنت با اتفاق آراء، عفو حدود پس از اثبات نزد حاکم را جایز ندانسته خواه عفو‌کننده حاکم باشد و خواه مجنی‌علیه و یا ولی او - و وی را موظف به اقامه حد می‌دانند. مشهور فقیهان مذاهب خمسسه اسلامی هرچند اصل اختیار ولی امر در عفو قصاص و دیات و تعزیرات را پذیرا گشته‌اند اما در جزئیات اختلافات عدیده‌ای دارند. نگارندگان در ادامه با تقسیم عفو قصاص و دیات به دو فرض وجود ولی خاص دارای صلاحیت استیفاء و فرض فقدان وی، به بررسی حکم مسئله پرداخته، سپس با تنويع تعزیر به حق‌الله و حق‌الناس، حکم عفو ولی امر در هر یک از دو صورت را مورد کنکاش قرار داده است.

واژگان کلیدی

تعزیرات، دیات، حدود، عفو، قصاص، ولی امر.

m.eshaghi.a@ut.ac.ir

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

amd.amanie@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اهداف وضع مجازات در برابر ارتکاب جرائم، بازگشت امنیت به جامعه، اصلاح فرد و بازگرداندن وی به دامن امن اجتماع است. مسلماً تأمین این هدف در برخی موارد در گرو قاطعیت نسبت به اجرای کیفر و مجازات مجرم می‌باشد همان‌گونه که خداوند متعال در مقام بیان حکم زناکار، مردم را از دلسوزی بی‌مورد نسبت به مجرم بازداشته و می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲). از طرفی دیگر، نمی‌توان انکار کرد که گاهی به فراموشی سپردن کلی جرم معین که در شرایطی خاص و از سوی افرادی با ویژگی‌هایی خاص انجام شده است، گذشت و عفو از تمامی مجازات، بخشیدن قسمتی از آن و یا تخفیف و تبدیل آن به کیفری آسان‌تر به مراتب بهتر از مجازات، مصلحت فرد و جامعه را تأمین می‌کند. از این رو شارع مقدس، در نظام کیفری اسلام علاوه بر گذشت متضرر از جرم و یا ولی خاص او، در مواردی نهاد عفو توسط ولی عام یعنی حاکم جامعه اسلامی را به رسمیت شناخته است. از این رو، بررسی قلمرو نفوذ اختیار عفو ولی امر در جرائم گوناگون بر طبق آراء فقیهان تمامی مذاهب مطرح اسلامی امری مثمر ثمر خواهد بود.

۱. مفهوم شناسی

در این قسمت از نوشتار، به بررسی مفهوم دو واژه «ولی امر» و «عفو» پرداخته می‌شود. روشن است که «ولی امر» مرکب از دو واژه «ولی» و «امر» می‌باشد. واژه «ولی» بر وزن «فعلیل» از ماده «وَلِيَ»، به معنای نزدیکی و قرب گرفته شده است. علاوه بر این، در برخی اشتقاقات به معنای سلطنت و چیرگی، رهبری و حکومت نیز استعمال گردیده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص. ۱۴۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ص. ۱۷۳۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۳۹۶). علت این‌که به امیر و حاکم جامعه، ولی گفته می‌شود این است که بر امارت سلطه یافته و نزدیک‌ترین افراد به آن به شمار می‌رود (معرفت، ۱۳۷۷، ص. ۴۰).

هرچند برای واژه «امر» معانی متعددی بیان شده است اما بسیاری از این معانی جزء موارد اشتباه مصداق با مفهوم است (خراسانی، بی‌تا، ص. ۶۱) و می‌توان تمامی آن‌ها را به دو معنای ذیل بازگرداند: ۱. امر به معنی شأن، شیء و کار که جمع آن، امور است

(راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۵)؛ ۲. امر به معنی فرمان و حکم که جمع آن اوامر است (عمید، ۱۳۶۹، ص. ۲۳۳)؛ بنابراین «ولی امر» به معنی متصدی شئون دیگران یا صاحب حکم و فرمان است و به زمامدار و کسی که صاحب سلطه و اقتدار است، ولی امر گفته می‌شود (منتظری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۵۵).

واژه «عفو» در لغت به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص. ۷۲). ولی برخی این معنی را ریشه اصلی آن ندانسته و معتقدند که عفو به معنای قصد گرفتن چیزی است و به همین مناسبت این واژه به وزش بادهایی که منجر به ویرانی و گرفتن چیزی می‌شود، اطلاق شده است و اگر به محو کردن، عفو اطلاق می‌گردد به این خاطر است که آن هم نوعی قصد برگرفتن چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۳۳۹).

در اصطلاح حقوق کیفری، عفو عبارت است از اقدامی که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری یا مجلس قانون‌گذاری به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان صورت می‌گیرد (اردبیلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۲۶۱).

۲. اقسام عفو

در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان عفو را در دو گونه ذیل منحصر نمود:

۲-۱. عفو خصوصی

در نظامات رایج کنونی که مبتنی بر اصل تفکیک قوا می‌باشد عفو خصوصی عبارت است از اقدامی که از طرف بالاترین مقام اجرایی کشور صورت پذیرفته و در نتیجه آن تمام یا قسمتی از محکومیت فرد بخشیده می‌شود یا تخفیف می‌یابد و یا مجازات فرد به مجازات خفیف‌تری تبدیل می‌شود. البته ممکن است در قوانین برخی کشورها برای اجرای آن سازوکاری خاص در نظر گرفته شود همانند عفو در نظام جمهوری اسلامی ایران که درخواست و پیشنهاد عفو از سوی رئیس قوه قضاییه بوده و در صورت پذیرش رهبری به‌عنوان عالی‌ترین مقام کشور عملیاتی می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۷۷، ص. ۲۶۱).

۲-۱-۲. تقسیمات عفو خصوصی

عفو خصوصی همانند هر مقسم دیگری به اعتبارات مختلف قابل تقسیم است. در اینجا به بیان دو مورد از مهم‌ترین تقسیمات آن پرداخته می‌شود:

الف. تقسیم به اعتبار میزان عفو

به اعتبار مقدار، عفو خصوصی دارای سه قسم است: ۱- عفو کامل: مقصود از آن حذف آزادانه و بدون قید و شرط تمام مجازات است؛ ۲- عفو جزئی یا تخفیف مجازات: مقصود از آن کاستن از نوع مجازات همانند حبس است بدون این‌که نوع یا درجه مجازات موضوع حکم، تغییر داده شود؛ ۳- تبدیل مجازات: به موجب آن، مجازات مندرج در حکم، به مجازاتی سبک‌تر مبدل می‌شود همانند تبدیل مجازات محکوم به اعدام، به حبس ابد (بوشهری، ۱۳۷۶، ص. ۱۱۵).

ب. تقسیم به اعتبار تعداد معفو عنه‌ها

به این اعتبار عفو خصوصی به دو قسم ذیل تقسیم می‌شود: ۱- عفو خصوصی فردی: یک شخص معین که شایستگی عفو را دارد به صورت فردی بخشیده می‌شود؛ ۲- عفو خصوصی گروهی: در ایام خاصی همچون برخی از اعیاد تعداد زیادی از محکومان که یا به اسم و یا به وصف خاصی معین می‌شوند، مورد عفو قرار می‌دهند. لازم به ذکر است که این نوع از عفو از یک نظر شبیه عفو عمومی است (هاشمی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۱۰۵).

۲-۲. عفو عمومی

تعیین ماهیت عفو عمومی معرکه آراء حقوقدانان گردیده است. گروهی بر این باورند که عفو عمومی، صفت جرم بودن را از فعل می‌گیرد و عمل مجرمانه را تبدیل به فعلی مباح می‌گرداند (فراز، ۱۳۶۲، ص. ۲۰؛ عواء، ۱۹۸۳م، ص. ۸۵). دسته‌ای دیگر معتقدند که عفو عمومی باعث از میان رفتن صفت جرم بودن عمل خاص و در نتیجه الغای نص قانونی نمی‌شود، بلکه فقط موجب تعطیل شدن دعوی عمومی کیفری نسبت به فعل خاص یا لغو محکومیت مرتکبین آن عمل می‌گردد (فوده، ۱۹۹۴م، ص. ۴۳؛ نبرای، ۱۴۱۶ق، ص. ۵۹). برخی نیز نظریه‌ای ترکیبی ارائه نموده و معتقدند عفو عمومی هم می‌تواند موجب اباحه فعل مجرمانه و الغای نص قانونی گردیده و هم توان آن را دارد

که صرفاً موجب تعطیلی دعوی کیفری و یا لغو محکومیت گردد (صانعی، بی تا، ج ۲، ص. ۳۲۲؛ زید بن عبدالکریم، ۱۴۱۰ق، ص. ۸۸).

۳. ولایت ولی امر

۳-۱. منشأ ولایت در باور شیعی

در باور شیعی، ولایت بر مردم از شئون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خداوند، مشروعیت می یابد. این قدرت قانونی، به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) داده شده است. در زمان غیبت نیز بر اساس ادله عقلی و نقلی متعددی که از جانب معصومین (ع) وارد شده، فقیه جامع الشرایط عهده دار منصب ولایت و رهبری جامعه اسلامی و نیابت عامه می باشد. امام خمینی (ره) (بی تا) در این باره می گوید: ولایت به حکم عقل، مخصوص ذات باری است، تنها اوست که حاکمیت بالذات دارد ... دیگران تنها با جعل و نصب او می توانند متصدی امر ولایت گردند (ج ۲، ص. ۱۰۶). شایان ذکر است که فقهای امامیه به طور کلی منشأ مشروعیت حکومت فقیه در عصر غیبت را یکی از سه امر ذیل می دانند:

۳-۱-۱. ولایت انتصابی

بر اساس این نظریه، فقیه از سوی شارع به حکومت منصوب شده است. این دیدگاه، نظریه رایج میان فقها بوده است و اکثریت قریب به اتفاق ایشان آن را اختیار کرده اند. به اعتقاد آن ها، ولایت یک مقام الهی است و مردم در جعل و نصب ولی نقشی ندارند. در سیره ابن هشام آمده است، وقتی یکی از سران عرب در همان اوایل بعثت از پیامبر پرسید: «آیا زعامت و رهبری مسلمانان را پس از خود به ما واگذار می کنی؟» پیامبر در پاسخ فرمود: «الأمر إلی اللّٰه، یضعه حیث یشاء» (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص. ۲۸۹)؛ مسئله زعامت و رهبری مربوط به خداست (از اختیار من بیرون است) و به هر فردی که بخواهد واگذار می کند. البته باید توجه کرد که تعیین شارع دو گونه است؛ گاهی تعیین با تنصیب است که در این صورت شخص معینی برای مقام رهبری معرفی می شود، چنان که در عهد رسالت با آیاتی مانند «النّبی أولی بالمؤمنین من انفسهم» ابلاغ شد و نیز مسئله خلافت و امامت که به سخن پیامبر (ص) «من کنت مولاه فهذا علی

مولا» در غدیر خم بیان شد، ولی گاهی تعیین با توصیف است؛ یعنی شارع، اوصافی را ارائه می‌دهد تا هر که واجد آن اوصاف باشد، شایستگی مقام ولایت را داشته باشد (معرفت، ۱۳۷۷، ص. ۹۲). بنابراین تعیین ولی فقیه در عصر غیبت، به صورت توصیفی است.

۳-۱-۲. ولایت تکلیفی

برخی از فقها همانند شیخ انصاری و محقق خوئی ولایت را به عنوان یک منصب برای فقیه نمی‌پذیرند، ولی به کلی منکر ولایت فقیه نمی‌شوند. ایشان مدعی‌اند که اثبات نیابت عامه و ولایت مطلقه فقیه به عنوان منصب از راه دلایل یاد شده مشکل است و اما درباره این مسئله که تصدی امور عامه، به ویژه در رابطه با اجرای احکام انتظامی اسلام در عصر غیبت، وظیفه فقیه جامع‌الشرایط و مبسوط‌الید است، مخالفتی ندارند، بلکه صریحاً آن را از ضروریات شرع می‌دانند (معرفت، ۱۳۷۷، ص. ۵۰). امام خمینی (ره) (بی‌تا) در این باره می‌فرماید: روشن است که پاسداری از نظام و مرزبانی از حدود اسلامی و پیش‌گیری انحراف جوانان از اسلام و خنثی‌سازی تبلیغات دشمنان علیه اسلام و مانند آن، از روشن‌ترین مصادیق امور حسبیه است که دست‌یابی به آن‌ها بدون تشکیل حکومت عادلانه اسلامی ممکن نیست (ج ۲، ص. ۴۹۷).

۳-۱-۳. ولایت انتخابی

برخی از فقها و اندیشمندان امامیه بر خلاف مشهور منشأ مشروعیت حکومت فقیه در عصر غیبت را نه نصب الهی می‌دانند و نه تکلیفی از جانب شارع، بلکه انتخاب فقیه توسط مردم بر اساس سیره پیامبر (ص) را، مشروعیت بخش حکومت وی می‌دانند. علامه طباطبایی (بی‌تا) می‌نویسد: پس از پیامبر اکرم (ص) و پس از غیبت امام (عج) بسان روزگار ما، بی‌گمان امر حکومت اسلامی بر عهده مسلمانان است. در این باره چیزی که می‌توان از قرآن استفاده کرد این است که مردم باید بر اساس سیره پیامبر که همانا روش امامت است، نه روش پادشاهی و امپراتوری، برای اجتماع خویش حاکم برگزینند (ج ۴، ص. ۱۲۴). با توجه به مطالب گفته شده، تفاوت اساسی این قول با اقوال گذشته در این است که بر اساس دو نظریه پیشین، مشروعیت ولایت فقیه به شارع

مقدس برمی‌گردد؛ زیرا فقیه یا به‌عنوان منصوب از جانب امام معصوم اقدام می‌کند و یا به‌عنوان تکلیفی که از سوی شرع بر عهده او گذاشته شده است و در هیچ یک صحبت از اعطای ولایت یا وکالت از سوی مردم نیست اما بر طبق این نظریه انتخاب مردم نقشی اساسی در اعطای ولایت به فقیه دارد و در واقع فقیه در مسئله اداره جامعه، دارای گونه‌ای از وکالت از ناحیه مردم می‌باشد.

۲-۳. منشأ ولایت در باور اهل سنت

اهل سنت معتقدند که پس از پیامبر(ص) امر حکومت به اختیار و انتخاب امت سپرده شده است و منابع گوناگونی را از جمله اجماع اهل حل و عقد، زور و غلبه، ولایت‌عهدی و نصب امام قبلی را برای مشروعیت حکومت در نظر گرفته‌اند که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳. نصب و نص

نصب و نص از جانب پیامبر(ص) از نظر اهل تسنن یکی از راه‌های مشروعیت حکومت است. اما اهل سنت معتقدند که چنین نصی اتفاق نیفتاده و پیامبر(ص) امر حکومت را به خود امت واگذار کرده است. ابوالحسن اشعری (۱۹۹۰م) می‌گوید: جایز است که امامت با نص هم منعقد و ثابت شود ولی چون نص درباره کسی نیامده است لذا مسئله امامت، به اختیار مردم واگذار شده است (به نقل از شهرستانی، ج ۱، ص. ۱۱۷).

۲-۲-۳. استخلاف یا انتصاب امام قبلی

به نظر اهل سنت استخلاف یا انتصاب امام سابق یکی دیگر از طرق انعقاد امامت و راه‌های مشروعیت حکومت است. استدلال اهل تسنن بر صحت این طریق، عمل ابوبکر خلیفه اول نسبت به خلیفه دوم است؛ که ابوبکر عمر را به‌عنوان خلیفه و جانشین پس از خود تعیین کرد و این انتصاب طی مکتوبی که ابوبکر به هنگام بیماری منجر به موت، املاء کرده بوده، رسمیت یافت (طبری، ۱۹۳۹م، ص. ۴۲۸). این روش یعنی انتخاب عمر از سوی ابوبکر خلیفه اول، مهم‌ترین سرمشق و اسوه تاریخی در ایجاد حق انتخاب خلفا نسبت به خلیفه قبلی بود و بر همین اساس ابوالحسن ماوردی

(۱۹۷۳م) می‌گوید: امامت به دو صورت منعقد می‌شود: یک. انتخاب اهل حل و عقد؛ دو. نصب امام سابق (ص. ۶).

۳-۲-۳. انتخاب و اجماع اهل حل و عقد (بیعت)

یکی دیگر از منابع مشروعیت امامت و حکومت در اندیشه سیاسی اهل سنت، انتخاب مردم است. دانشمندان و فقهای اهل سنت بر این باورند که امامت و حکومت برای حاکم به صورت فعلی و قطعی با بیعت جمعی از اهل حل و عقد که نماینده اراده بخش وسیعی از امت هستند و یا با بیعت مستقیم بخشی بزرگی از امت با کیفیت و کمیت قابل ملاحظه‌ای که در چنین مواردی شارع آن را به اراده عامه مردم مرتبط دانسته منعقد می‌شود.

ابوالحسن ماوردی (۱۹۷۳م) می‌نویسد: «امامت به دو گونه منعقد می‌گردد: یکی توسط انتخاب اهل حل و عقد (خبرگان) و دیگری توسط امام قبلی. اما در بین کسانی که می‌گویند امامت توسط اهل حل و عقد منعقد می‌شود اختلاف است که تعداد این افراد (خبرگان) به چند نفر باید برسد؟ دسته‌ای می‌گویند: امامت منعقد نمی‌گردد مگر اینکه تمام افراد و جمهور اهل حل و عقد از شهرهای مختلف بر امامت فردی اجتماع کنند... . دسته‌ای دیگر می‌گویند: کمترین تعدادی که امامت با رأی و بیعت آنان منعقد می‌شود پنج نفر است که هر پنج نفر همگی در انعقاد امامت دخالت نمایند؛ این نظر اکثر فقها و متکلمین بصره است. برخی از علمای اهل کوفه می‌گویند: امامت با حضور سه نفر از اهل حل و عقد که یکی از آنها با رضایت دو نفر دیگر خلافت را به عهده بگیرد محقق می‌شود که در این صورت، یکی از آنها حاکم است و دو نفر دیگر شاهد، چنانکه عقد نکاح نیز با حضور ولی و دو شاهد صحت می‌یابد. گروهی دیگر گفته‌اند: امامت با بیعت یک نفر نیز منعقد می‌شود، چراکه عباس به علی (ع) گفت: دست را بده با تو بیعت کنم تا مردم بگویند عموی رسول خدا (ص) با پسر عموی پیامبر (ص) بیعت کرد و در این صورت حتی دو نفر نیز در امامت تو اختلاف نخواهند کرد و بدان جهت که بیعت خود یک نوع قضاوت است قضاوت با حکم یک نفر نیز نافذ و مورد قبول می‌باشد» (صص. ۶-۷).

۳-۲-۴. استیلاء، زور و غلبه

زور و غلبه و تسلط بر مراکز قدرت یکی از عواملی است که اهل سنت آن را منشأ پیدایش مشروعیت حکومت می‌دانند و در این حال نیازی به عقد بیعت از طرف عامه مسلمین و یا اهل حل و عقد نیست و بر طبق همین روش قاعده «الحق لمن غلب» شکل گرفته است.

قاضی ابو یعلی الموصلی (۱۴۱۰ق) در مورد مشروعیت حکومت می‌گوید: امامت با انتخاب اهل حل و عقد و یا جانشین ساختن امام قبلی منعقد می‌شود. سپس به نقل سخن احمد حنبل می‌پردازد که گفته است: «اگر کسی با شمشیر بر مردم غلبه پیدا کند و خلیفه و امیر مؤمنان نامیده شود بر هر فردی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که شب را به صبح بیاورد و او را به امامت نشناسد، چه امیر نیکوکار باشد یا فاسد. نیز در روایت ابن الحرث از قول احمد چنین آمده است: اگر کسی در طلب حکومت بر امامی شورش کرد و عده‌ای با امام بودند و عده‌ای دیگر با شورشگر، نماز جمعه (که یکی از وظایف امام است) با امامت فرد پیروز برگزار می‌شود. ابن حنبل برای اثبات این ادعا دلیل دیگری آورده که عبدالله عمر در زمان جنگ حره در مدینه نماز جماعت برگزار کرد و گفت ما با کسی هستیم که غالب شود» (صص. ۲۳-۲۴).

۴. انواع مجازات در اسلام

دعاوی جنایی در فقه اسلام، با توجه به منشأ ایجادش سه گونه است:

یک: دعاوی جنایی ناشی از ارتکاب جرمی که موجب حد است؛

دو: دعاوی جنایی ناشی از ارتکاب جرمی که موجب قصاص یا پرداخت دیه است؛

سه: دعاوی جنایی ناشی از ارتکاب جرمی که موجب تعزیر است (ابن عبدالکریم

العقل، ۱۴۳۶ق، ص. ۶۴).

بنابراین مجازات‌ها از منظر فقه اسلام، سه نوع‌اند: ۱. حدود؛ ۲. قصاص و دیات؛ ۳.

تعزیرات.

۵. عفو حدود

حدود جمع حد است. حد در لغت به معنی منع و بازداشتن است (جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص. ۴۶۲). ابن منظور اصل حد را به معنی فصل و جدایی میان دو شیء می‌داند

که مانع مخلوط شدن یکی از آن دو با یکدیگر یا تعدی یکی بر دیگری می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص. ۷۹). در اصطلاح نیز معنی شرعی حد از معنی لغوی آن گرفته شده است زیرا حد شرعی نیز وسیله‌ای است برای بازداشتن مردم از آنچه که موجب حد می‌شود (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۴۲۳). در کلام فقها تعاریف متعددی برای حد بیان شده است. محقق حلی حد را جرمی می‌داند که مجازات مقرر و معینی داشته باشد (۱۳۷۳، ج ۴، ص. ۱۳۶)، برخی نیز آن را مجازاتی می‌دانند که شارع مقدار آن را معین کرده باشد (ابن عبدالکریم العقل، ۱۴۳۶ق، ص. ۳۷۱)، دیگری نیز آن را مجازات معین شده از سوی شارع در رابطه با حق‌الله می‌داند (شوکانی، ۱۹۷۳م، ص. ۲۵۰).

۵-۱. ولی امر و عفو حدود در نگاه شیعه

بر خلاف فقهای عامه، فقیهان شیعه بر اصل جواز عفو حاکم در حدود اتفاق نظر دارند هرچند پیرامون شرایط جواز آن و همچنین سعه و ضیق آن اختلافاتی داشته و دارند.

۵-۱-۱. حد زنا

در بررسی و استقصای اقوال فقیهان شیعی پیرامون عفو در حد زنا، پنج نظر متفاوت به-قرار ذیل به دست می‌آید:

الف. جواز عفو در صورت توبه پس از اقرار

این نظریه دارای دو رکن اصلی است: ۱. جرم از طریق اقرار مجرم به اثبات رسیده باشد؛ ۲. پس از اقرار، مجرم توبه کند. مشهور فقهای شیعه با پذیرش همین نظریه مدعی اجماعی بودن آن هستند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص. ۲۹۳). رکن اول در روایات بسیاری وارد شده است اما رکن دوم در هیچ روایت و منبعی به‌عنوان شرط جواز عفو نیامده است. شاید اتفاق و اجماع فقها بر این تقیید، برای شرط دانستن آن کافی باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص. ۲۹۴).

ب. جواز عفو در صورت توبه پس از شهادت شهود

برخی از فقیهان شیعه همانند شیخ مفید (۱۴۱۰، ص. ۷۷۷) و ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳ق، ص. ۴۰۷) این قول را اختیار کرده و گفته‌اند اگر زانی پس از اقامه شهادت

توبه نماید، امام با در نظر گرفتن مصلحت فرد و جامعه، اختیار عفو یا مجازات وی را دارد.

ج. جواز عفو در صورت توبه پس از ثبوت جرم

بنا بر این نظریه، در صورت اثبات جرم -خواه به واسطه اقرار مرتکب باشد یا به وسیله اقامه بینه- اگر مجرم توبه نماید، حاکم در صورت صلاح دید، اختیار عفو وی را دارد. ابن زهره (۱۴۱۷ق، ص. ۶۲۲) و ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳ق، ص. ۴۰۹) در یکی از اقوال خود، این رأی را برگزیده‌اند. طرفداران این نظریه علاوه بر روایت حسن بن علی بن شعبه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص. ۴۱)، به اصل براءت ذمه مجرم پس از توبه و نیز اصل اولویت رفع عذاب دنیوی نسبت به عذاب اخروی به سبب توبه، استناد نموده‌اند (رجایی، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۰).

د. انحصار عفو ولی امر در حد منجر به هلاکت

ابن ادریس حلی (۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۴۴۴) معتقد است در حدودی مانند رجم که باعث هلاکت مجرم می‌گردد، در صورت اثبات جرم با اقرار شخص و سپس توبه او، ولی امر می‌تواند اقامه حد نموده و یا در صورت وجود مصلحت، اقدام به عفو زانی نماید.

ه. جواز عفو در صورت ثبوت جرم با اقرار بدون اعتبار توبه

برخی از فقهای معاصر برخلاف هر چهار نظریه قبل، بر این باورند که تقیید جواز عفو به توبه دلیل مشخصی نداشته و اجماع مورد ادعا بر این مسئله نیز وجود خارجی ندارد؛ بنابراین به موجب روایات عفو ولی امر، در صورت اثبات جرم با اقرار، چه توبه باشد و چه نباشد، ولی امر اختیار عفو مجرم را دارد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۷۷؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۳).

۵-۱-۲. حد شراب خواری

در متون دینی، حد کسی که اقدام به شرب خمر یا آبجو نماید، (۸۰) ضربه شلاق است. اگر فردی اقدام به شراب‌خواری نماید، پیرامون جواز و عدم جواز عفو ولی امر، چند نظریه از سوی فقیهان شیعه، ارائه گردیده است:

الف. عدم جواز

ابن ادریس از آنجا که قلمرو عفو ولی امر را منحصر در حدود مهلك و منجر به مرگ می‌داند، معتقد است حاکم اختیار عفو شراب‌خوار را ندارد (۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۴۴۴).

ب. جواز عفو در صورت اثبات جرم

ابوالصلاح حلبی معتقد است اگر شراب‌خوار پس از اقرار یا بینه توبه کند، امام مخیر بین عفو و اجرای مجازات او خواهد بود (۱۴۰۳ق، ص. ۴۰۹).

ج. جواز عفو در صورت توبه پس از اقرار

مشهور فقها در اینجا نیز همانند حد زنا، دو شرط برای جواز عفو ولی امر قرار داده‌اند؛ ۱. ثبوت جرم با اقرار مرتکب؛ ۲. توبه وی پس از اثبات جرم (طوسی، بی‌تا، ص. ۷۱۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص. ۲۰۶).

د. جواز در صورت ثبوت جرم با اقرار بدون نیاز به توبه

برخی از معاصرین معتقدند در صورت اقرار شراب‌خوار، ولی امر می‌تواند وی را عفو نموده و یا حد را بر او جاری سازد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۷۹).

۳-۱-۵. حد قذف

بر طبق منابع اسلامی در صورتی که شخصی به دیگری نسبت زنا یا لواط دهد، ۸۰ تازیانه به‌عنوان حد بر او جاری می‌گردد. از آنجا که حد قذف جزء حقوق مردم است، ولی امر اختیار حد قاذف را نداشته و این حق متعلق به شخص قذف شده می‌باشد و او می‌تواند قاذف را در هر مرحله‌ای از دادرسی عفو نماید و هیچ‌کس، حتی حاکم، حق اعتراض به وی را ندارد (طوسی، بی‌تا، ص. ۷۲۷؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۹، ص. ۱۹۰).

۴-۱-۵. حد محارب

هرچند پیرامون جواز و عدم جواز عفو محارب توسط ولی امر در کتب فقهی متداول بحثی به میان نیامده است، اما از فتاوی‌ای برخی از فقهای معاصر (بی‌تا، ۱۳۷۸، ص ۵۷۲۴) و عموم فرمایش مرحوم صدوق، چنین بر می‌آید که حد محارب نیز در صورت اثبات به‌وسیله اقرار، قابلیت عفو و اسقاط از سوی ولی امر را دارد. ابن بابویه (۱۴۱۵ق) در کتاب المقنع چنین می‌گوید: امام اختیار عفو از هر گناهی که از سوی بنده نسبت به

خالق انجام گرفته باشد را دارا است، پس اگر مجرم را مورد عفو قرار داد، عفو او نافذ است (ص. ۴۳۰).

۵-۱-۵. حد سرقت

حد سرقت در شریعت اسلامی، در صورت وجود شرایط متعددی، قطع ید ساق می‌باشد و پیرامون عفو سارق توسط ولی امر، اختلاف نظرانی به‌قرار ذیل وجود دارد:

الف. عدم جواز عفو

از آنجا که ابن ادریس حلی، عفو ولی امر را منحصر در حد موجب هلاکت می‌داند، اختیار عفو سارق را به ولی امر نداده است (۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۴۹۱). تنی چند از فقهای متقدم و متأخر همچون محقق حلی در مختصر النافع (به نقل از مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص. ۳۷۰)، فاضل هندی، صاحب جواهر و امام خمینی (ره)، با توجه به عموم و یا اطلاق آیات و روایات قابل تقیید و یا روایات خاصی که در مورد رجوع از اقرار آمده است، نه توبه پس از اقرار، این نظر را برگزیده‌اند (رجایی، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۷).

ب. جواز عفو در صورت توبه پس از اثبات جرم به واسطه اقرار، شهادت و یا علم قاضی
ابن زهره در کلامی مطلق می‌گوید اگر سارق پس از اینکه خبر سرقت او به ولی امر برسد توبه کند، ولی امر بین قطع ید او و عفو از مجازاتش منخیر خواهد بود (۱۴۱۷ق، ص. ۴۳۴). از اطلاق کلام ایشان، این نکته برداشت می‌شود که اثبات جرم، به واسطه هر چیزی، کفایت می‌کند.

ج. جواز عفو در صورت اثبات جرم با اقرار بدون نیاز به توبه
این نظریه توسط محقق خوئی (بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۹) و محقق تبریزی (۱۴۱۷ق، ص. ۳۰۲) مطرح نشده است.

د. جواز عفو در صورت توبه پس از اقرار به سرقت
مشهور فقهای شیعه، قائل به این نظریه‌اند (طوسی، بی‌تا، ص. ۷۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص. ۳۶۵).

۵-۱-۶. اختیارات حاکم در عدم اجرای حد در غیر موارد عفو

برخی از فقها معاصر شیعه معتقدند حاکم شرعی یا ولی امر می‌تواند در حدودی که حق خداوند یا آدمیان باشد، در یکی از سه حالت ذیل از اجرای حد امتناع کند:

الف. حالت تزاحم

هرگاه حاکم تشخیص دهد که اجرای حد، مفسده و ضرری را در پی دارد که هرگز شارع به آن راضی نخواهد بود مانند روی گرداندن مردم از اصل اسلام، رخ گشودن ناتوانی و سستی در حکومت و یا شعله‌ور شدن آتش جنگ میان دولت اسلامی با دولتی دیگر در صورت اجرای حد بر یکی از اتباع آن دولت. این حکم مطابق قاعده است و همه موارد تزاحم نیز به همین گونه می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ص. ۶۹).

ب. از بین رفتن هدف و غرض اجرای حد شرعی باعث

بدون شک حدود الهی بازدارنده‌هایی هستند که مقصود از آنها اصلاح بزهکار و بازداشتن او و دیگران از ارتکاب چنین کارهایی است. حال اگر اجرای حد سبب فساد بیشتر بزهکار و برگشتن وی از دین و پیوستن او به دشمنان و مخالفان گردد، حاکم می‌تواند از اجرای حد جلوگیری کرده یا آن را به تأخیر اندازد. دلیل این مطلب هم یا ادعای انصراف روایاتی است که می‌گویند بر امام است که حد را اجرا کرده و آن را تعطیل و پایمال نکند، که بر حسب مناسبت‌های حکم و موضوع و برداشت عرفی از چنین مواردی انصراف دارد، بلکه گاهی تعطیل و ابطال و پایمال کردن حدود در این موارد صدق نمی‌کند. یا می‌توان این مطلب را از روایاتی چون معتبره‌های غیاث و ابی-مریم استفاده کرد. این دو روایت دلالت بر آن دارند که در سرزمین‌های دشمنان بر هیچ‌کس حدی جاری نمی‌شود. در معتبره غیاث برای این مطلب چنین دلیل آورده شده که بیم آن می‌رود که غیرت و خودخواهی او را وادار به پیوستن به دشمن کند. البته می‌توان گفت که مقصود همان تقویت دشمن و ناتوانی جبهه حق باشد که در این صورت این هم از موارد تزاحم خواهد بود. به هر روی در این روایت آمده است که حاکم می‌تواند در اجرای حد این‌گونه از مسائل را مراعات کند و اگر چنین چیزهایی را

در نظر گیرد، تعطیل حد نخواهد بود. سرزمین دشمن هم هیچ خصوصیتی ندارد، به‌ویژه اگر علت یاد شده را در نظر داشته باشیم (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ص. ۶۹).

ج. ناممکن یا دشوار بودن اجرای حدود

هرچند این دشواری از آن روی باشد که مردم نیازمند به اجرای آرام و گام به گام احکام اسلامی در جامعه باشند و نتوان همه احکام را به‌یک‌باره بر آنان اجرا کرد. برای مثال اگر دولتی اسلامی در میان مردمی تشکیل شود که سال‌های دراز زیر سلطه رژیم‌های اسلام‌ستیز بوده‌اند و روح اسلام از آن جامعه‌ها رخت بریسته است، در چنین جاهایی نمی‌توان هر بامداد و شامگاه حدود اسلامی را بر هر شراب‌خوار و زناکاری جاری کرد، بلکه نیازمند گذشت زمانی است که با زمینه‌سازی‌های لازم فکری و تبلیغاتی و اجرایی، مردم را به‌سوی پذیرش نظام اسلامی و احکام عادلانه‌اش راهنمایی کرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ص. ۷۰).

۵-۲. ولی امر و عفو حدود در نگاه اهل سنت

اگر حدی از حدود نزد ولی امر به اثبات برسد، نه او و نه هیچ‌کس دیگری حق عفو آن را نداشته، بلکه بر امام واجب است که اقامه حد نماید. این مسئله مورد اتفاق تمامی علماء است (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۸۸). در مقام بیان دلیل، چند امر مورد استدلال فقها قرار گرفته است که در این قسمت از نوشتار به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۵-۲-۱. آیات قرآن

آیاتی از قرآن که مضمون آن‌ها امر به اقامه حدود است همانند آیه (۲) سوره نور که خداوند می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ». خداوند حاکم و مردم را از دلسوزی در اجرای حد بر شخص زناکار بازداشته است. مسلماً یکی از مصادیق رأفت در حق آنان عفو و اسقاط حد زنا است. در آیه (۳۳) سوره مائده نیز، خداوند در مقام بیان حد مجازات می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ

عَظِيمٌ». در آیه (۳۸) همین سوره پیرامون حد سرقت می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». تذکر این نکته ضروری است که پیرامون مخاطب این آیات، دو نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که مخاطب، امام و جانشینان اویند و برخی نیز معتقدند مخاطب اولیه این حکم، مسلمین هستند که به خاطر عدم امکان اجتماع آنان بر اقامه حدود، امام مسلمین در این امر جانشین ایشان می‌گردد (قرطبی، بی‌تا، ج ۱۲، ص. ۱۶۱). دلیل دیگر برای نیابت امام در بحث اقامه حدود، این است که یکی از بزرگ‌ترین مقاصد برای نصب خلیفه و امام، فراگیر شدن عدل و برقراری امنیت است. روشن است که این اهداف بدون برپاداشتن حدود میسر نخواهد بود؛ بنابراین حاکم در مسئله اقامه حدود نایب مردم بوده و حق بخشیدن آن را نیز ندارد. البته عفو در مرحله قبل از رسیدن حد به امام و در حق کسانی که عادت به گناه ندارند امری پسندیده بوده و پرده‌پوشی در این حال باعث عدم اشاعه منکرات در جامعه می‌شود (ابن عبدالکریم العقل، ۱۴۳۶ق، ص. ۴۷).

۵-۲-۲. روایات نبوی

دلیل دیگر روایاتی است که وجود مقدس پیامبر(ص) در مقام رد شفاعت و وساطت دیگران و عفو حدود توسط ولی امر پس از اثبات آن نزد وی برآمده و به شدت از این امور نهی کرده است و در ادامه نیز امام جامعه را موظف به اقامه حدود دانسته است (ابو یعلیٰ الموصلی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، صص. ۸۷ و ۲۷۶؛ ابن انس، ج ۲، ص. ۸۳۴). مضمون این روایات به‌گونه‌ای است که ابن عبدالبر (۱۳۸۷ق) با توجه به آن، ادعای اجماعی بودن این حکم را نموده است (بی‌تا، ج ۱۱، ص. ۲۲۵). از جمله این روایات می‌توان به فرمایش پیامبر(ص) اشاره نمود: «تعافوا الحدود فیما بینکم فما بلغنی من حد فقد وجب» (ابو داود، بی‌تا، ج ۶، ص. ۴۲۹)؛ حدود را میان خودتان ببخشید زیرا هر حدی که به من برسد (اقامه‌اش بر من) واجب است.

۵-۲-۳. ادله عقلی

برخی علاوه بر ادله نقلی به ادله شبه عقلی متعددی نیز استناد نموده‌اند که به یک نمونه از آن اشاره می‌گردد.

نسبت ادله شرعی با مکلفین دو گونه است. برخی در مقام اثبات حکمی از احکام شرعی و بیان وظیفه عملی مکلفانند و برخی دیگر از ادله در مقام بیان و اثبات حق مکلف هستند. تفاوت اساسی حق و حکم در این است که حق از سوی صاحب آن قابل اسقاط بوده اما در مقابل اسقاط حکم توسط مکلف امکان پذیر نیست. حال از آنجا که وجوب اقامه حد وظیفه و حکم شرعی ولی امر است و نه حق او، باید اقدام به اجرای حدود نماید و حق عفو آن را نخواهد داشت (ابو زهره، بی تا، ص. ۲۲۴).

۶. عفو قصاص و دیات

قصاص از ریشه «قص» به معنی پیگیری نشانه و اثر چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۴۰۴). قصاص در اصطلاح، با معنی لغوی خود قرابت دارد زیرا از نظر فقهی عبارت است از مجازات نمودن جانی به مثل جنایتی که مرتکب شده است (طریحی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص. ۱۸۰).

دیات جمع دیه است که در لغت به معنی ادا کردن و پرداختن است. در اصطلاح فقه، مالی است که شخص بر اثر جنایت بر نفس یا اعضا باید به مجنی علیه یا ولی دم او بپردازد (رجایی، ۱۳۸۴، ص. ۴۶).

۶-۱. ولی امر و عفو قصاص و دیات از منظر شیعه

۶-۱-۱. عفو قصاص

در صورت ارتکاب جنایت بر نفس و یا مادون نفس و در نتیجه حکم به قصاص جانی، دو حالت قابل فرض است که باید حکم هر یک از این دو فرض از منظر فقه شیعه مورد بررسی قرار گیرد.

فرض اول: صورت وجود ولی خاص

از آنجا که حق قصاص جزء حق الناس است، حق عفو یا اجرای آن نیز در صورت وجود ولی دارای اهلیت استیفاء، متعلق به او خواهد بود زیرا بر طبق آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا» (اسراء: ۳۳)، اختیار امور قصاص از آن اولیای دم است. روایات نیز با صراحت اختیار حق الناس را تحت ید صاحبان حق، قرار داده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص. ۵۷). در مواردی که ولی دم وجود ندارد و یا همچون

صغیر و مجنون، اهلیت استیفای قصاص را ندارد، ولایت از آن ولی عام یعنی حاکم است (شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص. ۱۰۵). حال آیا او ولایت بر عفو یا قصاص نیز دارد؟ در اینجا دو نظر وجود دارد:

الف. عدم ولایت بر عفو یا قصاص

در صورت صغر ولی دم و عدم اهلیت وی، نه ولی قهری (پدر و جد پدری) و نه حاکم، ولایت بر حق او، یعنی قصاص یا عفو ندارند و باید اجرای حکم تا زمان بلوغ او به تأخیر بیفتد (محقق حلی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص. ۲۲۷؛ بی‌نا، ۱۳۷۸، صص. ۱۲۹-۱۳۱). هرچند برخی همانند شهید ثانی، مجنون را نیز به صغیر ملحق نموده‌اند (بی‌نا، ج ۱۰، ص. ۹۶) اما برخی دیگر از فقها همچون امام خمینی (ره) میان این دو تفاوت قائل شده و درباره مجنون، ولایت ولی امر در استیفای قصاص یا مصالحه را می‌پذیرند (بی‌نا، ۱۳۷۸، صص. ۱۲۹-۱۳۱).

ب. ولایت بر عفو و قصاص با رعایت مصلحت

محمدحسن نجفی با انتساب این نظر به عده زیادی از فقها بیان می‌دارد که دلیل این امر، عموم ولایت ولی امر بوده که این امر مقتضی جواز عفو از ناحیه ولی صغیر و مجنون است (۱۳۶۲، ج ۴۲، ص. ۳۰۳). محقق خوئی نیز می‌گوید در صورتی که مصلحت مقتضی باشد ولی امر می‌تواند از قاتل دیه اخذ کند یا با اخذ مبلغی مصالحه نماید (بی‌نا، ج ۲، ص. ۱۳۳).

فرض دوم: صورت فقدان ولی خاص

در صورتی که مقتول ولی دم خاص نداشته باشد دو سؤال اساسی مطرح می‌گردد: آیا ولی امر می‌تواند بر دیه مصالحه نماید؟ و آیا ولی امر می‌تواند عفو رایگان و بدون عوض نماید؟

مسئله اول مورد اتفاق فقها است و هیچ‌گونه اختلافی در این زمینه وجود ندارد (مفید، ۱۴۱۰ق، ص. ۷۴۳) اما مسئله دوم مورد اختلاف است که در این زمینه دو نظر وجود دارد.

الف. عدم جواز عفو بدون عوض

عده‌ای از فقها، عفو بدون عوض را صحیح ندانسته و بر طبق روایاتی همچون فرمایش امام صادق (ع) که فرموده‌اند: «إِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَعْفو» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۱۲۴) معتقدند حاکم حق قصاص یا اخذ دیه را داشته ولی حق عفو از هر دو را ندارد (شهید ثانی، بی تا، ج ۲، ص. ۳۱۳). برخی از معاصرین نیز همین رأی را برگزیده‌اند (بی تا، ۱۳۷۸، صص. ۱۲۷-۱۲۸).

ب. جواز عفو بدون عوض

در مقابل مشهور، ابن ادریس حلی (۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۳۳۶) از متأخرین و برخی از فقهای معاصر حکم به جواز عفو ولی امر بدون دریافت دیه داده‌اند (بی تا، ۱۳۷۸، صص. ۱۲۷-۱۲۸).

۶-۲. عفو دیات

از آنجا که دیه بر اساس آیه شریفه «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» (نساء: ۹۳) نیز همانند حق قصاص جزء حق الناس است، در صورت وجود ولی خاص، حاکم و ولی امر اختیار عفو دیه را نخواهد داشت. اما در صورت نبود ولی دم خاص دو نظر وجود دارد:

الف. جواز عفو دیه

ابن ادریس و برخی از فقهای معاصر معتقدند از آن جا که امام جامعه، وارث من لا وارث له است و دیه نیز حکم ارث را دارد بنابراین وارث دیه شخص امام است. با این بیان نمی‌توان حق اختیار عفو را از وی سلب نمود زیرا هر کس بر مال خویش تسلط داشته و می‌تواند آن را به دیگری ببخشد. روایات دال بر تعلق دیه به بیت‌المال مسلمین نیز از روی تقیه صادر شده است (شیرازی، ۱۴۰۳ق، ص. ۸۹).

ب. عدم جواز عفو دیه

برخی از بزرگان فقها مدعی‌اند هنگامی که نوبت دریافت دیه به ولی امر برسد، مذهب اصحاب علماء شیعه و مورد اجماع ایشان، عدم جواز عفو است (مفید، ۱۴۱۰ق، ص. ۷۴۳؛ طوسی، بی تا، ص. ۶۷۲؛ محقق حلی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص. ۱۱). به نظر می‌رسد

طرفداران این نظریه بر طبق صحیحه ابی ولّاد که امام (ع) فرمود دیه حق همه مسلمانان است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۱۲۴)، آن را مربوط به بیت‌المال می‌دانند.

۲-۶. ولی امر و عفو قصاص و دیات از منظر اهل سنت

۱-۲-۶. عفو قصاص

فرض اول: صورت وجود ولی خاص دارای اهلیت استیفاء

در صورت وجود ولی دم خاص، تقاضای مجازات یا عفو در باب قصاص و دیات، متعلق به اولیای دم بوده و ولی امر توان عفو مجازات یا اسقاط دیه را نخواهد داشت، زیرا تنها صاحب حق، توان اسقاط و اعمال آن را دارد. آیه (۳۲) سوره اسراء با صراحت سلطنت در بحث قصاص را، از آن ولی دم دانسته و می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا». در روایات منقول از پیامبر (ص) نیز، به روشنی حق اخذ دیه یا قصاص به اولیای دم واگذار شده است. ولی امر حتی حق انتخاب دیه یا قصاص را ندارد چه رسد به اینکه بخواهد عفو رایگان و بدون عوض نماید (بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۳؛ ابن حجاج، بی‌تا، ج ۲، ص. ۹۸۹). فقها حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بر این رأی اتفاق نظر داشته و عفو ولی امر را در این صورت غیر معتبر و بی‌ارزش پنداشته‌اند و به ادله متعددی از آیات و روایات، استناد نموده‌اند (ابن نجیم، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۳۷؛ شیرازی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۱۸۳). به‌عنوان نمونه، پیامبر (ص) فرمودند: «من اعتبط مؤمناً فهو قود به إلا أن یرضی ولیّ المقتول» (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱۴، ص. ۵۰۶)؛ هرکس بدون دلیل مؤمنی را بکشد قصاص می‌گردد مگر ولی مقتول رضایت دهد. این روایت و امثال آن با صراحت حق عفو را متعلق به ولی دم می‌داند.

فرض دوم: صورت فقدان ولی دم خاص یا فقدان اهلیت وی

هنگامی که مقتول هیچ ولی دمی نداشته باشد و یا این‌که ولی‌اش صغیر یا مجنون باشد، دو نظر پیرامون عفو ولی امر وجود دارد:

الف. جواز عفو

فقهای حنفی، شافعی و حنبلی بر این باورند که ولی امر در این حال ولی مقتول بوده و می‌تواند حق قصاص را اسقاط نماید (مرغینانی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۱۶۲؛ ابن مفلح،

۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۳۰۱). البته وی حق عفو رایگان نداشته بلکه باید قصاص را مبدل به دریافت دیه نماید (ابن نجیم، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۷). این گروه از فقیهان به روایات نبوی نظیر «السلطان ولی من لا ولی له» (ترمذی، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۷) استناد نموده‌اند.

ب. عدم جواز عفو

در مقابل قول اول، برخی از فقهای مالکی معتقدند ولی امر در چنین فرضی حق عفو قصاص را نداشته بلکه باید اقدام به اجرای قصاص نماید (حطاب، بی تا، ج ۶، ص ۲۵۰). باید اشاره کرد که هرچند قاعده اولیه و مورد اتفاق در باب قصاص، اختصاص آن به ولی مقتول و عدم جواز عفو و یا تخفیف و تبدیل توسط ولی امر است اما یک مورد از تحت این قاعده خارج بوده و حاکم اختیار عفو قصاص را خواهد داشت. آن یک مورد عبارت است از جرائم بغی و یا به عبارتی جرائم سیاسی. در صورت خروج عده‌ای علیه حکومت اسلامی و کشته شدن افرادی توسط آنان حتی در صورت مشخص بودن قاتل و مقتول، حاکم اسلامی می‌تواند در صورت زمین گذاردن سلاح و دست برداشتن از مخالفت، باغیان را مشمول عفو خویش قرار دهد. فقیهان حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی بر این امر اتفاق نظر داشته و جان و یا مالی را که آنان در هنگامه بغی خود تلف نموده‌اند، هدر می‌دانند (ابو یوسف، ۱۹۹۹م، ص ۲۳۳؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۱۰۰؛ ابن رشد، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۸؛ شافعی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۲۱۶؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۶). یکی از ادله فقها، جریان جنگ صفین است که با وجود شرکت بسیاری از صحابه پیامبر(ص) در دو طرف درگیری، در پایان اجماع نمودند که هیچ کس در مقابل عمل خود قصاص نگردد و هیچ مالی نیز به‌عنوان خسارت اخذ نشود (شافعی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۲۱۴). دلیل دیگر این است که اگر حکومت بخواهد در این صورت اهل بغی را مورد قصاص قرار دهد، آنان سر از طاعت برداشته و تسلیم امر حاکم نخواهند شد (عوده، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶).

۶-۲-۲. عفو دیات

در صورتی که مجنی‌علیه ولی خاص دارای اهلیت داشته باشد، از آنجا که دیه نیز همانند قصاص جزء حق الناس است، اختیار عفو و یا دریافت آن در دست صاحب حق

خواهد بود. اما در صورت فقدان ولی خاص صالح، دیه متعلق به تمامی مسلمانان بوده و جزء بیت‌المال مسلمین می‌باشد. این مسئله میان علمای مذاهب مختلف اهل سنت و جماعی و مورد اتفاق است (نووی، بی‌تا، ج ۱۸، ص. ۴۷۳؛ کاسانی، بی‌تا، ج ۷، ص. ۲۴۵). ولی امر نیز به‌عنوان متولی بیت‌المال است و نه مالک آن. بنابراین اختیار عفو دیه را ندارد زیرا این عمل او به ضرر عموم مردم است و بدون تردید وی مجاز به چنین عملی نمی‌باشد (بهنسی، ۱۴۰۹ق، ص. ۱۵۸).

۷. عفو تعزیرات

تعزیر در لغت از ریشه «عزر» به معنی منع کردن و بازداشتن، سرزنش کردن و تأدیب است و در اصطلاح عقوبتی است که در شرع مقدار آن تعیین نشده بلکه به حاکم واگذار شده است (محقق حلی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص. ۱۴۷). تعزیر شرعی گاهی جزء حقوق الهی بوده و در برخی موارد نیز حق‌الناس است. هر یک از این دو نوع به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۷-۱. ولی امر و عفو تعزیرات در نگاه شیعه

۷-۱-۱. عفو حق الله

یکی از مسائل مورد اتفاق علمای امامیه این است که تعیین میزان مجازات تعزیری، وظیفه حاکم جامعه اسلامی است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۴۲۹؛ طوسی، بی‌تا، ص. ۶۸۹؛ مفید، ۱۴۱۰ق، ص. ۷۸۱). از طرف دیگر اختیار عفو و یا اجرای تعزیر در حقوق الهی نیز بدون نقل هیچ‌گونه اختلافی از آن ولی امر دانسته شده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۲۲۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص. ۴۳۰). البته این اختیار مطلق نبوده بلکه مشروط به این است که مجرم بدون اجرای تعزیر متنبه گردد در غیر این صورت اقامه تعزیر واجب است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۲۲۳). برخی نیز مترتب نشدن مفسده دیگر بر عفو و جری نشدن مجرم را شرط جواز عفو تعزیرات دانسته‌اند (منتظری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۳۹۶). اطلاق آیات و روایات بسیار زیادِ وارده درباره عفو و اغماض، سیره عملی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) (منتظری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۳۹۶) و سیاق ظاهر در تعلیل و بیان ضابطه‌ی کلی روایاتی که دلالت بر جواز شفاعت

در غیر حدود دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ص. ۷۴) به عنوان دلیل برای جواز عفو تعزیرات توسط ولی امر ارائه گردیده است.

۲-۱-۲. عفو حق الناس

فقیهان امامیه پیرامون اختیار و عدم اختیار ولی امر در عفو تعزیراتی که جنبه حق الناس دارد دو نظر متفاوت به قرار ذیل ارائه نموده‌اند:

الف. عدم جواز عفو

از آنجا که سلطنت و ولایت استیفاء و یا عفو حق الناس متعلق به صاحب حق است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ص. ۵۳۰)، در این گونه تعزیرات، تصمیم به عفو و یا اجرای مجازات به عهده صاحب حق بوده و حاکم حق عفو ندارد بلکه وی تنها مجری مجازات خواهد بود (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص. ۴۳۰؛ منتظری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۳۹۶).

ب. جواز عفو

در مقابل گروه اول، برخی از فقیهان معتقدند امر عفو در تعزیراتی که جنبه حق الناسی دارد، تحت اختیار حاکم است. در صورتی که مصلحت بداند و مجرم بدون تعزیر متنبه گردد، می‌تواند از اجرای مجازات صرف نظر نماید (گلیپایگانی، بی تا، ج ۳، ص. ۲۱۳). به نظر برخی از ایشان ظاهر این تعبیر که «امر تعزیر به دست امام است» این می‌باشد که او صاحب اختیار آن است نه این که تنها تعیین اندازه و شماره تازیانه‌ها به دست اوست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ص. ۷۲).

۲-۲. ولی امر و عفو تعزیرات در نگاه اهل سنت

۲-۲-۱. عفو حق الله

فقه‌های عامه در رابطه با عفو ولی امر در تعزیراتی که جزء حق الله هستند به دو گروه تقسیم شده و هر یک با توجه به ادله مد نظر خود، عقیده‌ای را انتخاب نموده‌اند که در ذیل به بیان آن پرداخته می‌شود؛

الف. جواز عفو تعزیرات با رعایت مصلحت

حنفی‌ها، مالکی‌ها، شافعی‌ها و حنبلی‌ها در یکی از اقوالشان این رأی را برگزیده‌اند (ابن نجیم، بی تا، ج ۵، ص. ۴۹؛ ابن فرحون، بی تا، ج ۲، ص. ۲۹۸؛ ماوردی، ۱۴۰۹ق، ج ۱،

ص. ۳۴۶؛ ابن عبدالکریم العقل، ۱۴۳۶ق، ص. ۵۰). طرفداران این رأی، دو دلیل برای انتخاب خود به شرح ذیل بیان نموده‌اند:

دلیل اول: روایاتی بسیاری که مضمون آن اختیار عفو تعزیرات، توسط ولی امر است که در این قسمت به ذکر دو روایت بسنده می‌شود:

۱. ابن مسعود می‌گوید: شخصی اقدام به بوسیدن زن نامحرمی نمود. نزد پیامبر(ص) آمده و اقرار به گناه خویش نمود. در همین هنگام آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴) نازل شد. آن شخص از پیامبر(ص) پرسید آیا این آیه درباره من نازل شده است؟ حضرت فرمود: درباره هر کس از امتم که به آن عمل نماید. (بخاری، بی تا، ج ۶، ص. ۷۵).

۲. پیامبر(ص) فرمودند: «أَقْبِلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَثْرَاتِهِمْ أَلَا الْحُدُودُ» (ابو داود، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۳)؛ از لغزش‌های افراد محترم و دارای شخصیت بگذرید مگر (لغزش‌های منجر به اجرای) حدود.

دلیل دوم: ولی امر اگر بخواهد مردم را به واسطه ارتکاب هر لغزشی مواخذه و مجازات کند، باید شب و روز در پی عقوبت آنان باشد حال آن‌که وظایف مهم دیگری نیز بر دوش دارد (جوینی، ۱۴۰۱ق، ص. ۲۱۸).

برخی از علمای حنفی و حنبلی دو مورد از تعزیرات را استثناء نموده و معتقدند ولی امر اختیار عفو تعزیرات زیر را ندارد:

۱. تعزیرات منصوص همانند مقاربت شخص با کنیز همسرش (ابن همام، بی تا، ج ۵، ص. ۳۴۶؛ مرداوی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۲۴۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص. ۱۷۹).

۲. کسی که نمازش را ترک کند و یا مرتکب سب و دشنام به صحابه پیامبر شود (ابو یعلی، ۱۳۶۲، ص. ۲۸۲).

البته تذکر این نکته لازم است که برخی از محققین اهل سنت، با وجود پذیرش قول اول، به علت عمومیت ادله جواز عفو، استثناء را نپذیرفته و آن را قول بدون دلیل می‌دانند (ابن عبدالکریم العقل، ۱۴۳۶ق، ص. ۵۶).

ب. عدم جواز عفو تعزیرات

مالک، ابوحنیفه و برخی از فقهای حنبلی معتقدند عفو تعزیرات توسط ولی امر جایز نیست بلکه بر او واجب است اقامه تعزیر نماید (مرداوی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۲۴۰). دو امر به عنوان دلیل از سوی طرفداران این عقیده ارائه گردیده است:

دلیل اول؛ قیاس: هر یک از حد و تعزیر نوعی بازدارنده شرعی از تجاوز به حق الله می باشد. از این رو همان طور که اقامه حد به عنوان امری بازدارنده واجب است، اقامه تعزیر نیز واجب است (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص. ۱۴۹).

دلیل دوم؛ دلیل عقلی: معصیت و نافرمانی خداوند نیازمند امری است که بتواند مانع ارتکاب آن گردد. اگر درباره انجام معصیتی در شرع مقدس حد و کفاره ای مشخص نگردیده باشد لاقلاً باید تعزیر وضع و تشریح شده باشد تا مانع از تحقق معصیت گردد (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص. ۱۲۱).

لازم به ذکر است با توجه به روایاتی که در زمینه جواز عفو تعزیر به دست ما رسیده است این دو دلیل، مورد قبول نبوده و مصداق اجتهاد در مقابل نص می باشد.

۲-۲-۷. عفو حق الناس

از آنجا که در حق الناس سلطنت و ولایت استیفاء و یا عفو، متعلق به صاحب حق است، فقهای حنفی، مالکی، حنبلی و مشهور فقهای شافعی معتقدند اگر صاحب حق خواستار اجرای تعزیر از سوی ولی امر باشد، وی موظف به اجرای تعزیر بوده و حق عفو ندارد (ماوردی، ۱۴۰۹ق، ص. ۲۳۰؛ خلیفی، ص. ۸۷). در نقطه مقابل، برخی از فقهای شافعی ترک تعزیر را مطلقاً جایز دانسته اند و تفاوتی میان حق الله و حق الناس نگذارده اند. بنا بر این دیدگاه، امام جامعه مسلمین در هر حال حق عفو دارد (خلیفی، ۱۴۱۲ق، ص. ۸۸؛ غامدی، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۵۲).

۳-۲-۷. عفو تعزیرات حکومتی

چنانچه امری در اصل شرع دلیلی بر حرمت نداشته باشد ولی حکومت به دلیلی اقدام به جرم‌انگاری آن نماید، حق عفو مجازات تعزیری آن نیز در دست حاکم و ولی امر خواهد بود؛ به عنوان نمونه جرائم مربوط به راهنمایی و رانندگی و برخی جرائم سیاسی و اقتصادی (عوده، بی تا، ج ۱، ص. ۲۵۷). البته یادآوری این نکته لازم است که ولی امر

در این امور باید مراعات امری را که دارای مصلحت بیشتری است بنماید، خواه عفو باشد و خواه اجرای تعزیر (خطاب، بی تا، ج ۶، ص ۳۲۰؛ ماوردی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۰).

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می توان به نتایج ذیل قائل شد؛

۱. اختیار ولی امر و حاکم جامعه اسلامی در عفو مجازات مرتکبین جرائم امری مسلم و مورد پذیرش اندیشمندان مذاهب مختلف اسلام است.
۲. با وجود پذیرش اصل این اختیار، قلمرو نفوذ و ادله آن، معرکه آراء فقهای شیعه و اهل سنت می باشد.

۳. حاصل بررسی مقارن مسئله این است که فقیهان شیعه به تبع فرمایشات حضرات معصومین (ع) گستره اختیارات حاکم را بسیار فراتر از مشهور فقهای مذاهب اربعه اهل سنت می دانند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۷ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

ابن انس، مالک (۱۴۰۶ق). *موطأ الإمام مالک*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۵ق). *المقنع*. قم: مؤسسه الإمام الهادی (ع).

ابن تیمیه، عبدالسلام بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *المحرر فی الفقه*. ریاض: مکتبه المعارف.

ابن حجاج، مسلم (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن حجر، احمد بن علی (۱۴۰۶ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دار المعرفه.

ابن رشد، محمد بن محمد (بی تا). *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*. بیروت: دار المعرفه.

ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).

ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله (۱۳۸۷ق). *التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید*. مغرب: وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامیة.

ابن عبدالکریم العقل، بندر بن عبد الرحمن (۱۴۳۶ق). انتضاء الدعوى العامه بعفو ولی الامر فی نظام الإجراءات الجزائیة. ریاض: جامعه نايف العربیة للعلوم الأمتیة.

ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق). مقایس اللغه. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
ابن فرحون (بی تا). تبصره الحکام فی أصول الأفضیة و مناهج الأحکام. مصر: مکتبه کلیات الأزهریة.

ابن قدامه، عبد الله بن احمد (۱۴۱۷ق). المغنی. ریاض: عالم الکتب.
ابن مفلح، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۰ق). المبدع فی شرح المقنع. بیروت: المکتب الإسلامی.
ابن منظور، جمال الدین محمد (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
ابن نجیم، زین العابدین بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). الأشباه و النظائر. بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابن نجیم، زین العابدین بن ابراهیم (بی تا). البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق. بیروت: دار الکتب الإسلامیة.

ابن هشام (۱۳۸۳ق). سیره ابن هشام. مصر: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
ابن هماد، محمد بن عبدالواحد (بی تا). شرح فتح القدير. بیروت: دار الفکر.
ابو داود، سلیمان بن اشعث (بی تا). سنن أبی داود. بیروت: دار الرساله العالمیة.
ابو زهره، محمد (بی تا). الجریمة و العقوبة فی الفقه الإسلامی. قاهره: دار الفکر العربی.
ابو یعلی الموصلی، احمد بن علی (۱۴۱۰ق). مسند أبی یعلی. جده: دار المأمون للتراث.
ابو یعلی، محمد حسین بن فراء (۱۳۶۲). الأحکام السلطانیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۹۹۹م). الخراج. قاهره: المکتبه الأزهریة للتراث.
ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه أمير المؤمنین (ع).

اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
اصبھی، مالک ابن انس (بی تا). المدونه الكبرى. بیروت: دار صادر.
بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). صحیح البخاری. قاهره: دار طوق النجاة.
بهنسی، احمد فتحي (۱۴۰۹ق). القصاص فی الفقه الإسلامی. قاهره: دار الشروق.
بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۰۲ق). كشف القناع عن متن الإقناع. بیروت: دار الفکر.

- بوشهری، جعفر (۱۳۷۶). مسأله حقوق اساسی به انضمام ترجمه قوانین اساسی فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا و شوروی. تهران: نشر دادگستر.
- بی‌نا (۱۳۷۸). مجموعه آرای فقهی - قضائی. تهران: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ق). أسس الحدود و التعزیرات. قم: بی‌نا.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی‌تا). سنن الترمذی. بیروت: دار إحياء التراث.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰م). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.
- جوینی، عبدالملک بن عبدالله (۱۴۰۱ق). غیاث الأمم فی التیاث الظلم. ریاض: مکتبه إمام الحرمین.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البت لایحیاء التراث.
- حطاب، محمد بن عبدالرحمن (بی‌تا). مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل. بیروت: دار الفکر.
- خراسانی، محمدکاظم (بی‌تا). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البت لایحیاء التراث.
- خلیفی، ناصر علی ناصر (۱۴۱۲ق). الظروف المشاددة و المخففة فی عقوبة التعزیر فی الفقه الإسلامی. مصر: مطبعة المدنی.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). المكاسب المحرمة. نجف: مطبعة الآداب.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). کتاب البیع. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). مبانی تکملة المنهاج. نجف: مطبعة الآداب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: دفتر نشر کتاب.
- رجایی، حسین (۱۳۸۴). اختیار ولی فقیه در عضو محکومان. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- زید بن عبدالکریم (۱۴۱۰ق). العفو عن العقوبة فی الفقه الإسلامی. ریاض: دار العاصمة.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۹۹۳م). الأم. بیروت: دار المعرفة.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۹۰م). الملل و النحل. بیروت: دار المعرفة.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: دار الهادی للمطبوعات.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). *مسالك الافهام*. قم: مکتبه بصیرتی.

شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳م). *نیل الأوطار*. بیروت: دار الجلیل.

شیرازی، سید محمد (۱۴۰۳ق). *الفقه - کتاب الارث*. قم: مطبعة سید الشهداء (ع).

صانعی، پرویز (بی تا). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

طبری، محمد بن جریر (۱۹۳۹م). *تاریخ الطبری*. قاهره: مطبعة الاستقامة.

طریحی، فخرالدین (۱۳۶۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ق). *الخلافة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

طوسی، محمد بن الحسن (بی تا). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*. قم: انتشارات قدس محمدی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۸ق). *مختلف الشیعة*. قم: مرکز النشر التابع لمکتبه الإعلام الإسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تحریر الأحکام*. قم: مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر.

عمید، حسن (۱۳۶۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.

عواء، محمد سلیم (۱۹۸۳م). *فی أصول النظام الجنائی الإسلامی*. قاهره: دار المعارف.

عودة، عبدالقادر (بی تا). *التشريع الجنائی الإسلامی*. قاهره: دار التراث.

غامدی، عبدالله عطیة عبد الله (۱۴۱۵ق). *أسباب سقوط العقوبة فی الفقه الإسلامی*. مکه: جامعه أم القرى.


فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵). *جامع المسائل (استفتائات)*. بی جا: بی نا.

فراز، رجبعلی (۱۳۶۲). *عفو عمومی در حقوق جزای ایران و اسلام*. (پایان نامه کارشناسی

ارشد حقوق جزا و جرم شناسی)، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

فودة، عبدالحکم (۱۹۹۴م). *انقضاء الدعوى الجنائیة و سقوط عقوبتها*. إسکندریة: منشأة المعارف.

- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (١٤١٢ق). القاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤ق). المصباح المنیر. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قرافی، احمد بن ادريس (١٩٩٤م). الذخیره. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (بی تا). الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دار الکتب المصریة.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (بی تا). بدائع الصنائع. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (بی تا). مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم.
- ماوردی، علی بن محمد (١٤٠٩ق). الأحكام السلطانیة. کویت: مکتبه دار ابن قتیبہ.
- محقق حلّی، جعفر بن الحسن (١٣٧٣). شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- مرداوی، علی بن سلیمان (بی تا). الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا). الهدایة شرح البدایة. بیروت: المکتبه الإسلامیة.
- مروارید، علی اصغر (١٤١٠ق). سلسله النبايع الفقهیة. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.
- معرفت، محمد هادی (١٣٧٧). ولایت فقیه. قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتی التمهید.
- مفید، محمد بن محمد (١٤١٠ق). المقنعة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧٦). مجموعه استفتائات جدید. قم: مدرسه الأمام علی بن أبی طالب (ع).
- منتظری، حسین علی (١٤٠٦ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة. تهران: المركز الإسلامی للدراسات الإسلامیة.
- نبرای، نبیل عبدالصبور (١٤١٦ق). سقوط الحق فی العقاب. قاهره: دار الفكر العربی للطباعة و النشر و التوزیع.
- نجفی، محمد حسن (١٣٦٢). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نووی، محیی الدین بن شرف (بی تا). المجموع فی شرح المهذب. قاهره: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.

۲۶۵  بررسی تطبیقی عفو مجازات توسط ولی امر / محمد اسحاقی آسانی و احمد امانی

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۵). کاوشی درباره اختیار ولی امر در عفو کیفرها. مجله
فقه اهل بیت (ع).

هاشمی، سید محمد (۱۳۷۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: مجتمع آموزش عالی
قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی